






راهبردهای تمدن ساز قرآن کریم با تأکید بر
سوره یوسف ﷺ *



مهدی نادى ** 
سید حسین فلاح زاده *** 
محسن الویری **** 

10.22034/JKSL.2024.399354.1214 
20.1001.1.27833356.1403.5.2.5.5 

دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۹
پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۶

مقاله: ترویجی

چکیده

انسان موجودی اجتماعی است و لازمهٔ زیست اجتماعی او قوانین مدنی است که بخشی منبعث از عقل بشر و بخشی منبعث از وحی است. قصص قرآن نیز که هدف از نزول آن عبرت‌آموزی و نقش آن تمدن‌سازی است، رسالت بخش دوم را به عهده دارد. این پژوهش که با روش توصیفی تحلیلی سامان یافته، درصدد استخراج راهبردهای تمدن‌ساز قرآن بر مبنای قصهٔ حضرت یوسف ﷺ است. بنا بر یافته‌های تحقیق، راهبردهای تمدنی سورهٔ یوسف در سه محور قابل شناسایی است که عبارت است از: راهبردهای تربیت نفس و خانواده و مدیریت سیاسی جامعه که ذیل این سه محور قرار دارد: محور اول شامل ترسیم نقش زندگی، کتمان سر، توسل و توکل به خدا، امانت‌داری، صبر و تقوا؛ محور دوم شامل مهر و عطفیت بین اعضای خانواده، شکیبایی بر ناملازمات فرزندان، ملاک نبودن برتری در توانمندی جسمی و عفو و گذشت؛ محور سوم شامل شایسته‌سالاری، عدالت اجتماعی، ارتباطات خارجی با محوریت اقتصادی، نظام‌گزينش کارگزاران و محوریت قانون. براین اساس، مؤلفه‌های جامعهٔ متمدن، از ویژگی‌هایی نظیر شهروندان خودساخته، برخوردار از فضایل اخلاقی و انسانی، شکیبای در تعاملات خانوادگی و اجتماعی و عطفیت و پیوند عمیق، دور از تعصبات و زمینه‌ساز مدینهٔ متمدن متدین مبتنی بر توحید و محوریت آن برخوردار خواهد بود.

*. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری «مهدی نادى» تحت عنوان «راهبردهای تمدن ساز قرآن کریم با تأکید بر قصص (قصه حضرت یوسف ﷺ)» است که با راهنمایی «دکتر محسن خندان الویری» و مشاوره «دکتر حمیدرضا نادى» در «دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، دانشکده تاریخ و مطالعات سیاسی» انجام پذیرفته است.
**. دکتری تاریخ تمدن اسلامی، دانشکده تاریخ، دانشگاه باقرالعلوم ﷺ، قم، ایران (نویسنده مسئول).

mnadi94@yahoo.com

***. دانشیار تاریخ، دانشکده تاریخ، دانشگاه باقرالعلوم ﷺ، قم، ایران.

****. استاد تاریخ، دانشکده تاریخ، دانشگاه باقرالعلوم ﷺ، قم، ایران.



صفحه: ۱۰۴ تا ۱۳۱

به علاوه حکمران جامعه‌ای با شهروندان فوق، برآیند آرای آن‌هاست و کارگزاران آن حکومت براساس شایسته‌سالاری، افرادی متخصص، متعهد و امانت‌دار هستند. حاکمیت آن نیز مبتنی بر قوانین الهی است و خیانت‌کار براساس عدالت و انصاف مجازات خواهد شد.

واژگان کلیدی: تمدن، تمدن اسلامی، راهبرد، قصص قرآن، قصه یوسف ﷺ.

استناد به مقاله

نادی، مهدی، فلاح زاده، سیدحسین و الویری، محسن. (۱۴۰۳). راهبردهای تمدن‌ساز قرآن کریم با تأکید بر سوره یوسف ﷺ. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۵(۲)، ۱۳۱-۱۰۴.
doi: 10.22034/jksl.2024.399354.1214





۱. بیان مسئله

مفهوم «تمدن» رسیدن به مدنیت است و مدنیت شکل خاص و درهم‌تنیده از مجموعه مناسبات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، هنری و دینی در چهارچوب نظام مدیریتی و سیاسی مشخص همراه با یک نظام ارزشی است. جامعه‌ای که دارای یک نظام فرهنگی و ارزشی استقرار یافته است، به سبب آن معیارهای قومی و بدوی تعیین تکلیف شده، درحقیقت به نقطه تولید و زایش تمدن رسیده است. این جامعه همچنین باید قابلیت «توسعه قدرت سیاسی» و «تولید علم» را دارا باشد (قراملکی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۱۴۸). بررسی سیر تحول اجتماعی تمدن‌ها در طول تاریخ بشر نشان می‌دهد که دین و آموزه‌های انبیای الهی، در هسته مرکزی بسیاری از تمدن‌های بشری بلکه همه آن‌ها قرار دارد و «اولین باری که بشر متوجه منافع و مصالح اجتماعی خود شد و درصدد حفظ آن بر آمد، زمانی بود که اولین پیامبر الهی در میان بشر مبعوث شد و راهنمای آنان گشت. نتیجه اینکه انسان به وسیله انبیای الهی متوجه مصالح و منافع خود و زندگی اجتماعیش گردید. این مطلب را از این آیه استفاده می‌کنیم: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره: ۲۱۳). این آیه چنین خبر می‌دهد که انسان در قدیمترین عهدش، امتی واحده و ساده و بیاختلاف بود. سپس به خاطر غریزه استخدام، اختلاف در بین افرادش پیدا شد و اختلاف هم به مشاجره و نزاع انجامید؛ لذا خدای تعالی انبیاء ﷺ را برانگیخت و با آنان کتاب فرستاد، تا به وسیله آن کتاب، اختلاف‌های خود را حل کنند و دوباره به وحدت اجتماعی‌شان برگردند و این وحدت را به وسیله قوانینی که تشریح فرموده، حفظ کنند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ۱۴۳).

راهبردهای تمدنی قرآن کریم از یک سو به پرورش و تربیت نفوس آحاد جامعه در حیطه اعمال و رفتار شخصی آن‌ها اشاره دارد و از سوی دیگر به رفتارهای عملی مؤثر بین‌اثنی و جمعی و گروهی تأکید می‌کند. از مجموع آیات قرآن، ۱۶۵۷ آیه (بیش از ربع قرآن) به قصص اقوام گذشته و پیامبران آن‌ها و افراد و اشخاص پرداخته است که بیشترین فراوانی آن مربوط به قوم بنی اسرائیل و انبیای آن‌ها خصوصاً حضرت موسی ﷺ است؛ همچنین باید قصه حضرت یوسف ﷺ را کامل‌ترین قصه از حیث داشتن شروع و پایان به صورت پیوسته و در یک سوره دانست که خدای سبحان آن را «أحسن القصص» نامیده است (یوسف: ۳). بی‌تردید بیان این حجم عظیم از آیات قرآن به صورت قصه از سوی خدا هدف بزرگی را

دنبال می‌کند و او خود صراحتاً به آن اشاره نموده است:

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف: ۱۱۱)

براین اساس قصه‌های قرآن مایه عبرت برای اندیشمندان و متفکران جامعه است و یاوه‌سرایی و دروغ‌پردازی نیست؛ بلکه علاوه بر اینکه مؤید و مصدق دیگر کتب آسمانی غیر محرف است، مبین و تفصیل‌دهنده هر چیزی است که در این دنیا نیاز به تفصیل داشته باشد؛ به علاوه تبیین و تفصیل آن همراه با هدایت و رحمت‌آفرینی است و مایه تعالی و رستگاری ابدی مؤمنان خواهد بود.

ما در این تحقیق به دنبال کشف آموزه‌هایی هستیم که در قالب راهبردهای تمدن‌ساز، توسط حضرت حق در قرآن کریم به‌ویژه در سوره یوسف، با هدف ایجاد جامعه‌ای که در آن بشر با آرامش به بندگی خدا و سلوک جمعی مؤمنانه می‌پردازد و به تعالی می‌رسد، بیان شده است. با بررسی تعاریف مختلف «راهبرد» از جنبه نظامی و غیرنظامی، استنباط میشود که راهبرد دارای دو جزء اساسی «هدف» و «مسیر دستیابی به هدف» است. هدف یا اهداف که اولین جزء راهبرد است، به‌عنوان جهت‌دهنده تلقی گردیده و بیان‌کننده آن است که به کجا باید رفت؛ همچنین مسیر دست‌یابی به اهداف، به‌عنوان دومین جزء راهبرد، بیان‌کننده آن است که چگونه و با چه شیوه و ابزاری به سمت هدف یا اهداف باید حرکت کرد. «راهبرد» مجموعه‌ای از برنامه‌هاست که به شکل آگاهانه و به‌منظور رسیدن به هدفی خاص اتخاذ میگردد و الگویی از رفتارهای سازمانی در طول زمان است. نتیجه اینکه «راهبرد» طرح و برنامه‌ای است که به شکل آگاهانه و به‌منظور رسیدن به هدفی خاص اتخاذ می‌گردد (احمدوند و دیگران، ۱۳۸۹، ش ۲۳). براین اساس می‌توان گفت: «راهبرد تمدن‌ساز»، طرح و برنامه‌ای است که برای رسیدن به مدنیت اجتماعی یا جامعه مدنی با ویژگی‌های خاص خود طراحی می‌شود. در این جامعه، قانون نقش محوری دارد؛ چه قوانین آن منبعث از عقل جمعی و رأی اکثریت جامعه باشد، یا منبعث از وحی باشد و از سوی خداوند به‌منظور ایجاد مدینه فاضله ارائه گردد. این برنامه‌ها ممکن است در حوزه تربیت فرد، خانواده یا اجتماع و نحوه تعامل آن‌ها با یکدیگر و با دیگر جوامع انسانی ارائه گردد یا در حوزه فضای فیزیکی شهر یا مربوط به حوزه نظام سیاسی حاکم بر جامعه یا نظام فرهنگی و هنری آن باشد. مجموع موارد فوق می‌تواند تمدنی را بسازد که برون‌داد آن انسان‌های فاضل و جامعه‌ای بافضیلت خواهد بود.



حضرت یوسف ع؟ به‌عنوان پیامبر الهی و عزیز مصر (رئیس حکومت و دولت)، اساس حکومت خود را بر یکتاپرستی استوار نمود و با اصلاح و مدیریت نفوس و هدایت مردم به سوی معبود واحد و اقتصاد مبتنی بر عدالت اجتماعی، به اصلاح جامعه پرداخت؛ بنابراین در ساختار حکومت حضرت یوسف ع نیروی انسانی خودساخته، امین، کاردان، متخصص و خداترس نقش اول را دارد. یوسف ع خود نیز با همین فرض، مسئولیت و مدیریت جامعه را پذیرفت و پادشاه مصر نیز به اعتبار «تخصص و امانت‌داری» او، مسئولیت دولت مصر را به او سپرد (امیری، ۱۴۰۱، ص ۱۵۵). یوسف ع نیز توانست مسیر جامعه شرک‌آلود و بت‌پرست مصر را به سوی جامعه توحیدی تغییر دهد. پس از آن یوسف ع حرکت خود را با اصلاح اقتصاد شروع کرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۷۲).

می‌توان آیات سوره یوسف را با توجه به راهبردهای آن حضرت به سه دسته تقسیم نمود: دسته اول آیاتی که به راهبردهای مدیریت نفس اشاره دارد، دسته دوم، آیاتی که به راهبردهای مدیریت خانواده اشاره دارد و دسته سوم آیاتی که به راهبردهای مدیریت سیاسی جامعه و ضوابط و لوازم آن اشاره دارد. نکته پایانی در این بخش آن است که به نظر می‌رسد علت استفاده خداوند از قصص برای انتقال این راهبردها سه عامل است: اول الگوسازی برای آحاد بشر که فطرتاً در تمام مقاطع زندگی خود به دنبال الگو هستند (احزاب: ۲۱؛ ممتحنه: ۴ و ۶)، دوم تأثیر قصه بر روح و روان آدمی و سوم عبرت‌آموزی صاحبان خرد و اندیشه از گذشتگان (یوسف: ۱۱۱).

موضوع این پژوهش از نمونه موضوعات بین‌رشته‌ای به شمار می‌آید که کلیه تحقیقات و تألیفات مرتبط با «تمدن، تمدن اسلامی، راهبردهای تمدن‌ساز، آیات تمدنی و آیات تاریخی قرآن کریم» را می‌توان در زمره پیشینه تحقیق قرار داد. در پایگاه نورمگز بیش از هزار مقاله و ۱۵۰ کتاب و پایان‌نامه مرتبط با قرآن، «تمدن، تمدن اسلامی و راهبرد» توسط پژوهشگران داخلی و خارجی و به زبان‌های فارسی، عربی و لاتین به ثبت رسیده که هیچ‌یک به‌طور مستقل و مستوفاً به راهبردهای تمدن‌ساز قرآن کریم نپرداخته است. مهم‌ترین مطالعات مشابه این پژوهش به شرح ذیل است:

مقاله «تمدن‌سازی انبیاء ابراهیمی، مدیریت اقتصادی و عدالت اجتماعی با تأکید بر حکومت حضرت یوسف ع» نوشته زهرا سلیمانی و اصغر منتظرالقائم (۱۳۹۳، صص ۷-۲۲). این مقاله مهم‌ترین تحقیقی است که به موضوع پژوهش حاضر نزدیک است؛ زیرا علاوه بر توجه به تمدن‌سازی انبیا، به حکومت یوسف ع در مصر نیز پرداخته است. در این مقاله ابتدا به دسته‌بندی گروه‌های درون جامعه معاصر حضرت یوسف در کنعان و مصر پرداخته و سیاست‌های

ایشان را در برخورد با هریک تشریح نموده، سپس به مدل اقتصادی آن حضرت که برای تغییر شیوه مدیریت اقتصادی مصر استفاده نمود، پرداخته و آن را تبیین کرده است. این مقاله بیشتر به دنبال بیان گزارشی تاریخی از زندگی یوسف، سنت و سیره و نوع اقداماتی است که ایشان در هر مرحله انجام داده و در پایان نیز به نتیجه آن که حاکمیت بر مصر است اشاره نموده و آن را نمونه تمدن این پیامبر بنی اسرائیلی برشمرده است؛ اما مقاله حاضر به دنبال بیان هدف خداوند از آوردن قصص در قرآن و ارائه راهبردهای مؤثر در تمدن‌سازی از آن راهبردهاست.

مقاله «تمدن اسلامی و راههای تحقق آن در قرآن و روایات»، نوشته فرشته رستمی گرازان. محور اصلی این تحقیق، روایات و قرآن کریم بوده و قصص قرآن به عنوان محور بحث انتخاب نشده و نویسنده به طور ویژه به آنها پرداخته است. او همچنین راه‌های تحقق تمدن اسلامی را پژوهش کرده، نه راهبردهای دستیابی به آن را. بی‌شک راهبردهای تمدن‌ساز با راههای تحقق تمدن اسلامی متفاوت است؛ مثل جان و جان‌مایه و قطار و ریل.

مقاله «بررسی مبانی زندگی اجتماعی از منظر قرآن کریم»، نوشته فاطمه برزویی. نویسنده این مقاله نیز گرچه «تمدن» را به معنای همزیستی مسالمت‌آمیز همراه با فرهیختگی و نظام‌مندی فرض کرده، به جای راهبردهای قرآنی، به مبانی آن پرداخته و توجهی به قصص نکرده است؛ البته گستره پژوهش او کل قرآن بوده است.

پایان نامه «مبانی نظری تمدن اسلامی در قرآن و حدیث» نوشته فریدون رضایی. در این پایان‌نامه مبانی و تا حدودی مبادی نظری تمدن اسلامی بررسی و پژوهش شده، اما از راهبردهایی که مدنیت از آنها سرچشمه میگیرد، خبری نیست و به آن‌ها توجهی نشده است.

مقاله «شاخصهای تمدن اسلامی براساس آموزه‌های قرآنی» نوشته محمدباقر سعیدی روشن (۱۳۹۳، صص ۶۱-۸۲). نویسنده در این مقاله به دنبال تبیین جامعهای است که تمدن آن جزئی از منظومه توحیدی است؛ با تأکید بر اینکه تمدن بدون نگاه توحیدی و اعتقادی محکوم به فناست. همچنین نویسنده به دنبال کشف این حقیقت است که شاخصهای تمدن اسلامی علاوه بر معنویت، سعادت و فرزاندگی و بسط فضیلت‌های انسانی نیز در منظومه فکری اسلام در اداره جامعه قرار دارد و مهم‌تر از همه آنها اینکه معتقد است، اسلام در تمدن اسلامی به نرم‌افزار بیش از سخت‌افزار (اقتصاد و سیاست و حکومت) توجه دارد. بنابراین این پژوهش نیز به علت بی‌توجهی به راهبردهای تمدنی و قصص قرآن کریم، با موضوع تحقیق حاضر فاصله دارد.



موضوع و هدف نوشته حاضر که یک پژوهش بین‌رشته‌ای است، یافتن راهبردهایی است که خدای سبحان در قرآن برای ساختن تمدن بشری مبتنی بر فطرت بیان فرموده است. نتیجه این راهبردها نیز دستیابی به جامعه متمدن متدین یا همان مدینه فاضله است. به‌علاوه این پژوهش به دنبال یافتن راهبردهای تمدنی در سوره مبارکه یوسف است و ظاهراً نمونه مشابهی هم ندارد؛ اگرچه به‌صورت پراکنده، بخشهایی از آن در بعضی از کتابها، مقالات و پایان‌نامه‌ها دیده می‌شود.

۲. راهبردهای تمدن ساز

راهبردهای تمدن‌ساز قرآن با محوریت سوره یوسف علیه السلام، در سه عنوان کلی قرار می‌گیرد و در ادامه ذیل هر عنوان، به راهبردهای مرتبط می‌پردازیم:

۱-۲. راهبردهای تربیت و مدیریت نفس^۱

شهووت و غضب دو غریزه نفسانی است که هنگام رسیدن انسان به توانایی و قدرت بروز می‌کند و کنترل آن‌ها لازم و ضروری است. در داستان یوسف علیه السلام این دو غریزه به‌شدت مهار شده است. قرآن کریم در شرح حال حضرت یوسف، هم پیش از رسیدن به حکومت و هم بعد از آن، به تربیت نفس و مدیریت آن توسط ایشان اشاره نموده است. این اقدام یوسف علیه السلام ابتدا برای تربیت خود در طول زندگی و سپس برای نزدیکانش صورت گرفت. در ادامه تنها به بعضی از مصادیق آن اشاره می‌کنیم.

اولین راهبرد مهم بیان‌شده در سوره یوسف در تربیت نفس، «ترسیم نقشه زندگی و آینده روشن و زیباست». خداوند در ابتدای این سوره، تربیت نفس یوسف را شروع کرد و رؤیایی را به او نشان داد و در داستان هم ابتدا از آن رؤیا خبر داد. این هم بدان جهت است که از همان آغاز تربیت، دورنمایی از آینده درخشان یوسف و ولایت الهی را که خداوند به او اختصاص داد نشان دهد تا بشارتی برای او باشد و بدان دل خوش کند و در طول زندگی و فرازونشیب‌های آن مدنظرش باشد؛ در نتیجه، در برخورد با مصیبت‌ها و شدایدی که با آن روبرو می‌شود، به یاد آن دورنمای خوش بیفتد و نفس را به خویشتن‌داری و تحمل آن مشقات راضی کند. حکمت بشارت‌های الهی به اولیای خود برای دستیابی به آینده درخشان و مقام قرب نیز همین است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱،

۱. مدیریت نفس همان «تدبیر نفس» است. (ارسطو، ۱۳۳۷، کتاب نخست، ص ۱)

ص ۱۰۵). در این رابطه توجه به این آیه‌ها نیز سودمند است: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (یونس: ۶۲-۶۴)

دومین راهبرد تربیت نفس «کتمان سر» است. آیه ۵ سوره یوسف، این موضوع را بسیار بااهمیت ذکر کرده است. پس از اینکه یوسف خواب خود را برای پدر بازگفت، یعقوب دریافت که خدای بزرگ اراده نموده است که یوسف شخصیت بزرگی شود و خواب او خبر از این واقعه بزرگ می‌دهد؛ لذا امنیت و سلامت او را در رازداری دید و به او دستور داد که رؤیای خود را برای برادران تعریف نکند؛ زیرا شیطان دشمن آشکار انسان است و برای گمراه کردن او نقشه می‌کشد. مجری این نقشه برادران یوسف بودند و ابزار آن حسد بود و آن‌ها با کمک شیطان دست به نیرنگ می‌زدند: «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف: ۵). حفظ اسرار خود و دیگران و حکومت از موضوعات بسیار مهمی است. هر فردی باید بدان تربیت شود و بر اساس آن عمل نماید و چه بسا فاش کردن سری ممکن است سرنوشت شخصی یا خانواده یا مملکتی را عوض کند و باعث جنگ و خونریزی یا قتل و غارت گردد.

سومین راهبرد تربیت نفس «توسل به خدا در سختی‌ها» است. شهروند تربیت شده در مکتب انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در لحظه سختی و ناتوانی، به منبع فیض الهی و قدرت او که مافوق همه قدرتهاست، متوسل می‌شود و با تضرع به درگاه او استمداد می‌طلبد. یوسف نیز هنگامی که با تهدید راعیل روبرو شد که او را مخیر به تمکین در برابر خواسته‌اش یا زندان همراه با تحقیر و توهین نمود، رو به درگاه خداوند به مناجات پرداخت و با تضرع چنین گفت: «قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (یوسف: ۳۳). او سختی زندان و تحقیر راعیل را بر خواسته جاهلانۀ او ترجیح داد و در مناجات خود با خدا اعلان کرد که زندان برایش محبوب‌تر است. خداوند سبحان نیز مناجات او را شنید و درخواستش را اجابت نمود. چهارمین راهبرد تربیت نفس «امانت‌داری» است. امانت ضد خیانت و از نشانه‌های دین‌داری و از کلیدی‌ترین راهبردهای تربیت نفس است. اشخاص امین و امانت‌دار کسانی هستند که حاکمان می‌توانند با طیب خاطر، زمام امر یا اموری را به آن‌ها بسپارند. این راهبرد چنان بااهمیت است که شرط نزول وحی بر انبیاء الهی دارا بودن آن است و پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز قبل از مبعوث شدن به نبوت، چنان نفس خویش را به این وصف آراست که در بین مردم عربستان به «محمد امین» شهرت یافت (ابن‌هشام، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱۸).



خداوند در سوره نساء به صراحت به ادای امانت و عودت آن به صاحبش امر می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء: ۵۸). در قرصه حضرت یوسف علیه السلام نیز چندین بار به این مهم اشاره شده است؛ از جمله فقدان صفت امانت‌داری در برادران یوسف که او را در کودکی از پدر به امانت گرفتند و خانانان به چاهش افکندند و سپس به‌عنوان برده به کاروانیان فروختند و مذمت آن‌ها از سوی پدر (یوسف: ۱۵)، آوردن برادر مادری یوسف (بنیامین) به مصر و از دست دادن او به خاطر غفلت و عدم دقت در حراستش (یوسف: ۷۰-۷۶)، اشاره یوسف به امانت‌داری خود در خانه راعیل و خیانت نکردن به فوطیفار در غیاب او: «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ» (یوسف: ۵۲)، تأکید بر «امانت» در کلام پادشاه مصر نسبت به حضرت یوسف علیه السلام که او را امین خود شمرد (یوسف: ۵۴-۵۵). بنابراین شهروند متمدن و تمدن‌ساز شهروندی است که نفس خود را به صفت امین و امانت‌داری آراسته باشد؛ امین دیگران باشد و هرگز در امانتی که به او سپرده می‌شود، خیانت نکند.^۱

پنجمین راهبرد تربیت نفس «صبر و بردباری» است. صبر از مهم‌ترین مؤلفه‌های یک عضو اجتماع انسانی است و در آموزه‌های دینی به‌منزله رأس ایمان شمرده شده است. سر در بدن مهم‌ترین و حساس‌ترین و باارزش‌ترین عضو و به همان اندازه، در تصمیم‌سازی و رفتار انسان تأثیرگذار است. زندگی انسان در یک جامعه مدنی و در کنار انسان‌های دیگر، طوری که نه ظلم کند و نه مورد ستم واقع شود (بقره: ۲۷۹) و به قوانین عامه و مدنی احترام بگذارد و به بایدها و نبایدهای آن نیز عمل نماید، مستلزم صبر و تحمل است. به علاوه صبر در تکالیف شرعی نیز گاهی برای انجام واجبات و گاهی برای ترک معاصی لازم است. آحاد جامعه مدنی علاوه بر صبر شخصی، برای قوام آن نیز باید هماهنگ و با یکدیگر، بر انجام قوانین و ترک رفتارهای مخرب اقدام کنند (آل عمران: ۲۰۰) و همدیگر را نیز به صبر دعوت نمایند؛ یعنی تواصی به صبر و تواصی به حق که همان راستی و درستی است (عصر: ۳). خدای سبحان در قرآن کریم در موارد متعددی به موضوع صبر توصیه کرده و در سوره یوسف نیز به این راهبرد فوق‌العاده مؤثر توجه خاص نشان داده و علاوه بر تصریح به صبر و تحمل، رفتار یعقوب و یوسف را به‌عنوان الگو و اسوه عملی مطرح نموده است. بنابراین صبر و تحمل یکی از مهم‌ترین راهبردهای تمدن‌ساز است و شهروند جامعه مدنی با بهره‌مندی از آن، تأثیر به‌سزایی در تمدن‌سازی خواهد داشت.

۱. در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرُّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (انفال: ۲۷) نیز به این مضمون تصریح شده است.

ششمین راهبرد تربیت نفس «تقوا و صبر» است. به تعبیر قرآن، مهم‌ترین رفتاری که موجب سرانجام خوش یوسف گردید، پرهیزگاری توأم با صبر است: «قَالُوا أِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۹۰). مشکلات و ناملايمات روزمره انسان در زندگی، در طول تاریخ فراوان بوده و خواهد بود. این مشکلات و ناملايمات گاهی از سوی طبیعت (مثل زلزله، باران، رانش زمین، سيل، قحطی، طاعون و وبا) و گاهی از سوی دیگر انسان‌هاست (مثل حسادت‌ها، جنگ‌ها و قتل و غارت‌ها) که انسان را به چالش می‌کشد. تنها راه برون‌رفت از این چالش صبر و مقاومت در برابر این مشکلات است؛ صبر و تحملی که باعث می‌شود انسان بر رفتار و اعمال و افکارش مسلط باشد؛ همچنین اینکه در بحران‌های موجود و پیش‌رو از مرزهای اخلاق و انسانیت خارج نشود و در هر حالی پرهیزکارانه زندگی کند؛ حرام و حلال خداوند را مراقبت نماید و حریم‌ها و حرمت‌ها را پاس بدارد. در مدینه فاضله و جامعه متمدن متدین، شهروندان در هر حال جایگاه دیگر اعضا را محترم می‌شمارند، به آن‌ها محبت می‌کنند و عشق می‌ورزند و به قوانین مدنی و اجتماعی احترام می‌گذارند. همه این ویژگی‌ها ناشی از تقوای توأم با صبر است که محبوب خداست و پدش آن نزد خدا محفوظ است و ضایع نمی‌شود.

۲-۲. راهبردهای مدیریت و تربیت خانواده^۱

اولین راهبرد در این بخش، «مهر و عطوفت بین اعضای خانواده» در جامعه مدنی است. اعضای خانواده در جامعه متمدن متدین، مجموعه‌ای عطوف و مهربان هستند که عطوفت و مهربانی بین آن‌ها موجب به‌هم‌پیوستگی و انسجام گردیده است و این انسجام به پیوستگی حلقه‌های بزرگتر جامعه مدنی کمک می‌کند. سوره یوسف اگرچه در نگاه اولیه از هم‌گسیختگی خانواده یعقوب را نشان می‌دهد، در متن آیاتش آموزه‌های دقیقی برای تربیت فرزندان وجود دارد. در آیه ۱۳ بعد از آنکه برادران یوسف از پدر خواستند یوسف را برای تفریح و سرگرمی همراه آن‌ها بفرستد و قول دادند از او حفاظت و حراست کنند، یعقوب علیه السلام در جواب فرزندان فرمود: «قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَدْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذَّبَابُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ» (یوسف: ۱۳)، در این جواب نکته بسیار عمیق و لطیفی بیان شده است. او خطاب به فرزندان از طرف نفس خود می‌گوید: «من از بردن یوسف محزون می‌شوم»؛ یعنی مشکل شما نیستید، بلکه نفس من از دوری یوسف محزون می‌شود و

۱. مدیریت خانواده همان «تدبیر منزل» است. (ارسطو، ۱۳۳۷، کتاب نخست، ص ۷)



ازسویی چون رمه‌گاہ گوسفندان محل تاخت و تاز گرگ‌هاست، خوف دارم مبادا زمانی که شما مشغول کار خود هستید، گرگی از فرصت سوءاستفاده کند و او را بدرد. لطافت این راهبرد چنان زیبا و دقیق است که یعقوب علیه السلام به غایت مهر و عطف، سعی در هدایت فرزندان دارد؛ به این ترتیب که به آن‌ها نشان دهد، اندیشه شما در خصوص بی‌توجهی من به شما و معطوف بودن همه توجهم به یوسف صحیح نیست؛ بلکه شما را گروهی قابل اعتماد و امین می‌دانم و همه شما را دوست دارم، اما نفس و دل من به خاطر طفولیت یوسف و ضعیف بودن او محزون می‌شود و به همین علت از بردن او ممانعت می‌کنم. این راهبرد تربیتی به ما می‌آموزد که برای کنترل خشم فرزندان و هدایت آن‌ها به سمت وسویی که جمعی به هم پیوسته باشند و بین آن‌ها مهر و عطف حاکم گردد، ولی و پدر خانواده باید از جان خود مایه بگذارد و لطف و مهربانی را خمیرمایه رفتار خود کند تا تأثیرگذار باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۳۲) و فرزندان تصور نکنند او برادر یا خواهری را بر دیگر اعضای خانواده ترجیح می‌دهد.

دومین راهبرد تربیت و مدیریت خانواده، «صبر و شکیبایی بر نامالیمات فرزندان» است. در راهبردهای مدیریت و تربیت نفس، به موضوع صبر و تحمل نفس در نامالیمات روزمره طبیعی و انسانی و حیوانی اشاره شد (یوسف: ۱۸).^۱ در این بخش، صبر و تحمل راهبردی است که اعضای خانواده، به خصوص پدر، در مقابل نامالیمات و ناسازگاری‌های فرزندان پیشه می‌کنند. اعضای هر خانواده، به ویژه همسر و فرزندان که در یک منزل زندگی و بر سر یک سفره ارتزاق می‌کنند، ممکن است در مدت زمانی که کنار همند یا حتی دور از هم زندگی می‌کنند، اختلاف پیدا کنند و این اختلاف حتی به مشاجره، دعوا و ضرب و شتم نیز کشیده شود. عبور از این اختلاف که عموماً طرفین دعوا هم خون و از یک رحم هستند، برای اعضای خانواده بسیار مشکل است. راهبرد سوره یوسف در این خصوص صبر و شکیبایی و به تعبیر دقیق‌تر «صبر جمیل» است؛ یعنی همان تحمل و کف نفس همراه با سکوت؛ به این معنا که شخص در عین حال که مجرم را می‌شناسد، از برخورد فیزیکی خودداری می‌کند و برای تأدیب و تربیت او و بازگشتش به خانواده و توبه از گناه صبر پیشه می‌کند.

سومین راهبرد تربیت و مدیریت خانواده «ممنوعیت توانمندی جسمی به‌عنوان ملاک برتر» است. «عُصْبَةٌ» به عددی بین ۱۰ تا ۱۵ یا ۲ تا ۴۰ گفته می‌شود، مثل «رَهْطٌ» و «قوم» و «نفر» مفرد ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۸۸) و اجمالاً به گروهی دارای قدرت و قوت گفته می‌شود که نسبت به یکدیگر تعصب و اهتمام خاص داشته باشند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۳۵). از آیه «إِذْ قَالُوا

۱. «وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ»

لْيُؤَسِّفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيَّ أَيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (یوسف: ۸) درمی‌یابیم که یوسف و برادرش بنیامین (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۵۶) از یک مادر و دیگر برادران از مادران دیگری بودند. به علاوه یوسف و برادرش هر دو کودکان خردسالی بودند و به همین خاطر جزء «عُصْبَةٌ» محسوب نمی‌شدند. همان‌گونه که راغب می‌گوید، واژه «عصبة» به معنای گروهی قوی و قدرتمند است که در قول متحد و در عمل نیز معاضد و همدوش یکدیگرند؛ بنابراین از نظر اسلام پسندیده نیست که برادران با تکیه بر قدرت جسمی و توانمندی‌های بدنی خود چنان برخوردی با یوسف و برادرش کرده باشند. آنچه از کلام برادران یوسف در آیه پیش گفته (یوسف: ۸) برمی‌آید و سیاق آیات نیز نشان می‌دهد آن است که برادران یوسف علاوه بر اشاره به قدرت و توانمندی جمعی خود و تأکید بر آن، از سویی به خون نیز اشاره نموده‌اند؛ اینکه یوسف و برادرش از مادر دیگری هستند و ما نیز از مادران دیگری هستیم. چنین موضع‌گیری نزد خداوند پسندیده نیست؛ زیرا آنچه در تربیت مدنظر اسلام است، تقوا و تقرب به خداست، نه قدرت و توانایی‌های جسمی: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳).

چهارمین راهبرد تربیت و مدیریت خانواده «چشم‌پوشی از خطاهای دیگر اعضای خانواده و طلب مغفرت برای آن‌ها» است. چشم‌پوشی از خطاهای دیگران و عفو بخشش خطاکار، از صفات جمال خداست و این صفت از لوازم زندگی اجتماعی شمرده می‌شود؛ چون بی‌تردید خطا در رفتار انسان‌های غیر معصوم وجود دارد و بروز آن باعث اختلاف و به هم‌ریختگی نظام و قوام خانواده می‌شود. رفتارهای نامطلوب و ناهنجاری‌های افراد خانواده، گاه از روی عمد و گاه از روی سهو، می‌تواند باعث بروز اختلافات بزرگ و احياناً درگیری‌های لفظی یا فیزیکی گردد. این رفتارها عموماً ناشی از نادانی و کینه و حسد و علاج آن گذشت و ایثار است. آیه «قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مِنْ يَتَّىٰ وَبَصِيرٌ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۹۰) به خوبی گذشت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ از جنایت برادرانش را نشان می‌دهد. بعد از آنکه یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ خود را به برادران شناساند، برادران در کمال تعجب گفتند: «آیا تو یوسفی؟» و او هم جواب داد: «بله، من یوسفم». آنگاه همگی برادران گفتند: «تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِبِينَ» (یوسف: ۹۱). در این هنگام بود که برادران به گناه خود اعتراف کردند و به اشتباه خویش اذعان نمودند. به‌زعم عموم انسان‌ها، زمان، زمان انتقام گرفتن یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ بود، اما آن حضرت در اوج قدرت و کسوت عزیزی مصر، از گناهان برادران درگذشت و با اشاره به غفران و رحمت خداوند و با عرض ادب به پیشگاه حضرت حق، عفو و رحمت و غفران را به او نسبت داد: «قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَعْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف: ۹۲)؛ یعنی در جایی که خداوند «أَرْحَمُ



الرَّاجِمِينَ» و بخشنده و مهربان است، من هم با تأسی به آن وجود مقدس و بی همتا از گناهان شما درخواهم گذشت.

۲-۳. راهبردهای مدیریت سیاسی جامعه^۱

حضرت یوسف علیه السلام بر اساس علم «تأویل الأحادیث» و رسالت نبوی خود اقدام به زدودن آلودگی‌های محیطش نمود و با تعلیم توحید و معاد و نبوت نسبت به گسترش ایمان و پاکدامنی از فضای زندان اقدام کرد. او حاکم نمونه‌ای بود که تمام امور مادی را به وحی و عوامل روحانی متصل کرد و عالم ناسوت را به ملکوت پیوند زد. از مضمون آیه «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف: ۴۰)، برمی‌آید که آن حضرت همه ظواهر دنیا و دل‌بستگی‌های آن را پندارهای نادرست می‌دانست و حکومت اصلی را از آن خدا می‌شمرد. وی به‌عنوان یک پیامبر الهی که به‌زودی حاکم و زمامدار نیز می‌شد، حکومت را نیز با نگاه اراده‌خداوند می‌نگریست. این سخن یوسف علیه السلام در واقع مهم‌ترین منشور دولتی بود و حکومتی با محوریت دین را نشان می‌داد. می‌توان با توجه به آیه ۳ سوره مائده کامل‌ترین شکل این حکومت را اسلام است (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۱۹۶۰).

اولین راهبرد مدیریت سیاسی جامعه «نظام شایسته‌سالاری با استعدادیابی، شکوفایی و گزینش» است. شهروندان جامعه از حیث استعداد علمی و توانایی‌های هنری و اجرایی متفاوتند و هر یک استعدادها و بالقوه‌ای دارند که دولت‌ها باید آن‌ها را بشناسند و به فعلیت تبدیل نمایند. حضرت یوسف علیه السلام نیز این رسالت را در جامعه مصر، قبل از رسیدن به حاکمیت و بعد از آن، به‌خوبی انجام داد. خداوند ابتدا در سوره یوسف فرمود: «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (یوسف: ۶)؛ یعنی خدای سبحان براساس علم و حکمتش، یوسف را برای مأموریت عظیم خود برگزید و به او علم الأحادیث را که بخشی از آن علم تأویل و تعبیر خواب است، آموخت و نعمت نبوت را بر او تمام کرد. این استعدادیابی با این هدف بود که با بهره‌گیری از روش‌های علمی به شکوفایی استعدادها و بالقوه و تربیت نیروی انسانی لازم برای پست‌های مدیریتی نظام

۱. مدیریت جامعه همان «سیاست مدن» است. (ارسطو، ۱۳۳۷، ج ۲، ص ۴۰)

اجرای و تقنینی و قضایی کشور اقدام کند و از این ره آورد نیروهای شایسته‌ای برای اداره جامعه تربیت نماید. با دقت در آیه «وَقَالَ الْمَلِكُ اِثْنَيْنِ بِهٖ اَسْتَخْلِيصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِيْنٌ اَمِيْنٌ» (یوسف: ۵۴) درمی‌یابیم که پادشاه مصر پس آن تعبیر خوابش توسط یوسف سخت عاشق ملاقات با او گردید و لذا دستور داد که «یوسف را نزد من آورید. می‌خواهم او را مخصوص خود نمایم» و آنگاه که با او آشنا شد و تکلم نمود، دریافت که یوسف چه گوهر گران‌بهایی بوده که به دستور راعیل و فوطیفار، ظالمانه سال‌ها به زندان انداخته شده است؛ لذا او را برای خود برگزید و گفت: «تو امروز نزد من بامکنت و مورد اعتماد هستی». نتیجه اینکه نظام شایسته‌سالاری برای پست‌های مدیریتی جامعه، از کشف استعدادها و نهفته در شهروندان و گزینش آن‌ها شروع می‌شود و با پرورش و آماده‌سازی و انتخاب و انتصاب آن‌ها تکمیل می‌گردد. این رسالت در نظام دین‌مدار اولاً توسط خداوند صورت می‌گیرد (یوسف: ۶) و انبیا و جانشینانشان از بین مردم برگزیده می‌شوند، ثانیاً توسط انبیای الهی علیهم السلام که مأموریت و رسالت آن‌هاست (نهج البلاغه، خ ۱) صورت می‌گیرد و ثالثاً بر عهده حاکمان و دولت‌هاست (یوسف: ۵۴). این راهبرد، بی‌تردید در تأمین نیروی انسانی برای مدیریت جامعه و ایجاد جامعه‌ای متمدّن و متدین فوق‌العاده مهم و مؤثر است. دومین راهبرد مدیریت سیاسی جامعه «نظام مبتنی بر عدل و انصاف» است. نظام عدلیه یا سازمان قضایی مبتنی بر عدل و انصاف از ضروریات هر جامعه با هر مرام و مسلکی است و قوام و استحکام جامعه به قوام و اتقان آن بستگی دارد. در آموزه‌های دینی و تعالیم انبیای الهی و کتب و حیانی به‌ویژه قرآن کریم به این راهبرد مهم اشاره شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده: ۸). در سوره یوسف نیز آمده است: «وَشَهِدْ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِّنْ قَبْلِ فَصَدَقْتَ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِّنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (یوسف: ۲۷). این آیه حاکی از اتفاقی است که در خانه عزیز مصر رخ داد و همسر او به یوسف علیه السلام طمع استمتاع جنسی برد. اگرچه چنین اتفاقاتی در اطراف چنین مناصبی در حکومت‌های فاقد اعتقادات مذهبی طبیعی بود و اگر یوسف تمکین می‌نمود، با تکرار ده‌ها بلکه صدها بار آن هم اتفاقی نمی‌افتاد، با تحفظ یوسف علیه السلام و فرار از تن دادن به خواسته راعیل (زلیخا)، ماجرا علنی شد و به‌طور طبیعی یک نفر شاکی و یک نفر هم متشاکی پیدا کرد که برای داوری بین آن‌ها قطعاً نیاز به قاضی و قضاوت بود. راه‌حل بحران در شهادت شاهدی بیطرف بود که



با اراده خدا ورود کرد و مشکل را حل نمود. این اتفاق اگرچه ممکن بود با یک فرمان تحکمی از سوی عزیز مصر و به نفع راعیل بسته شود، با برخورد عادلانه او و قبول قضاوت حاکم مرضی الطرفین موضوع عوض شد و یوسف حاکم و راعیل محکوم گردید؛ از طرفی، چون اتفاقی نیفتاده بود، با طلب بخشش از یوسف و فرمان به راعیل برای استغفار و توبه از عشق مذموم و درخواست مراد، ماجرا خاتمه یافت: «فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قَدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ * يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ» (یوسف: ۲۷). بر این اساس، راهبرد قرآن کریم در خصوص نظام قضایی دولت، نظام مبتنی بر عدالت است؛ یعنی نظامی که حقوق یک شهروند عادی، چه برده و چه آزاد، در مقام دادخواهی عادلانه رسیدگی می‌شود و او به حق خود می‌رسد؛ هر چند مدعی علیه او یک اشراف‌زاده بااصالت صاحب‌منصب باشد.

سومین راهبرد مدیریت سیاسی جامعه «نظام ارتباطات خارجی با محوریت اقتصادی» است. انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است که حضورش در جمع دیگر انسان‌ها، برای رفع نیازمندی‌هایش صورت می‌گیرد. این حضور هم بدون ملاحظه نوع تجمعات انسانی دیگر است؛ چه بستگان خونی و نسبی باشند یا حسبی و مصاهره‌ای، درون قبیله‌ای باشند یا برون قبیله‌ای، دارای یک ملیت باشند یا چند ملیتی، هم شهری و از یک منطقه باشند یا غیر آن و نهایتاً اهل یک کشور باشند یا چند کشور. در هر صورت آنچه انسان‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌کند، احتیاج و نیاز است. نیاز انسان به طبیعت، حشرات، پرندگان، حیوانات و هم‌نوعانش، گاهی مربوط به نیازهای روحی روانی و معنوی است و گاهی نیازهای مادی و اقتصادی. او برای رفع نواقص و احتیاجات خود محتاج ارتباط است. مشهودترین و مهم‌ترین نیاز انسان نیازهای اقتصادی است؛ بنابراین در اولین مرحله از تلاش خود، به رفع احتیاجات مادی اهتمام می‌ورزد و اولویت اول او برای برقراری ارتباط و رفع نیازهایش کسانی هستند که از هر جهت به او نزدیک‌ترند. اگر این ارتباط میسر نشد، ارتباط با افراد دورتر مثل دولت‌ها و ملت‌های خارجی برقرار می‌شود. ارتباط انسان‌ها و دولت‌ها با یکدیگر براساس حکمت و عقلانیت، احترام متقابل و حفظ عزت و کرامت طرفین و وفای به تعهدات فی مابین است (مانده: ۱؛ آل عمران: ۶۴). در سوره یوسف، آیه «وَجَاءَ إِخْوَةَ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ» و آیاتی پس از آن (یوسف: ۵۸-۱۰۰) به این راهبرد اشاره می‌کند. یوسف علیه السلام در حالی که عزیز مصر بود، به مهمانان خارجی توجه داشت و سعی می‌کرد احترام آن‌ها را حفظ کند. زمانی که سال‌های قحطی فرارسید، فرزندان یعقوب علیه السلام برای تأمین آذوقه خود

و عیالشان درمانده شدند و برای رفع آن به نکاپو افتادند. آن‌ها در بررسی‌های خود به این نتیجه رسیدند که در مصر گندم که قوت اولیه آن‌ها بود، با درایت دولت مصر، برای روزهای فحطی انبار شده و مصریان به بلاد اطراف نیز در این جهت کمک می‌کنند (کتاب پیدایش، ۵۶ - ۵۷)؛ لذا آنان با اذن پدر به مصر آمدند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۶۸). تعامل یوسف با برادران خود در مصر به‌عنوان مهمانان خارجی، علی‌رغم مظالمی که در حق یوسف انجام داده بودند و با وجود اینکه یوسف علیه السلام آن‌ها را شناخت، همراه با استقبال و اكرامی شایسته ایشان بود (یوسف: ۵۹). رفتار یوسف علیه السلام در برخورد با برادران طی سه با رفت‌وآمد آن‌ها و اتفاقاتی که در این سفرها در مصر و خرید گندم به وقوع پیوست، مؤید این راهبرد قرآنی برای مراودات بین‌المللی است.

چهارمین راهبرد مدیریت سیاسی جامعه «نظام گزینش کارگزاران، شرایط و صفات آن‌ها» است. در این بخش به گزینش کارگزاران شایسته برای مناصب مدیریتی جامعه خواهیم پرداخت. در جامعه‌ای که با عقلانیت اداره می‌شود، شایسته‌سالاری از اصول نظام گزینش مدیران و صاحب‌منصبان حکومت محسوب می‌شود. اگر زمام امور جامعه اعم از مجموعه قانونگذاری و دستگاه قضایی و مدیریت اجرایی به دست نخبه‌های علمی و هوشمندان جامعه باشد، بی‌تردید رشد و بالندگی آن جامعه حتمی است و در تمام چالش‌های پیش‌رو و بحران‌های غیرمنتظره، با اخذ تصمیمات هوشمندانه، بهترین عکس‌العمل را در کوتاه‌ترین زمان نشان خواهد داد؛ اما اگر زمام امور جامعه به دست منفعت‌طلبان کوتاه‌فکر باشد که با فرصت‌طلبی و از راه تملق و رفیق‌بازی به پست‌های کلیدی و مناصب حساس دست یافته‌اند، در اولین چالش، بدترین تصمیمات را اخذ و بزرگ‌ترین صدمات و لطمات را متوجه دولت و ملت و کشور خواهند کرد. در سوره یوسف به این موضوع بسیار مهم توجه ویژه‌ای شده است؛ آیه «وَقَالَ الْمَلِكُ اِثْنُونِي بِهٖ اَسْتَخْلِصُهٗ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهٗ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۴۲) از قول پادشاه مصر است. او تعبیر خواب خود را با واسطه یکی از درباریان از یوسف شنیده و سپس درخواست یوسف را در خصوص روشن شدن قصه زنان مصر و روشن شدن حقانیت او با اقرار زنان مصر و راعیل، دریافت کرده بود. پادشاه بی‌صبرانه منتظر رؤیت جمال یوسف بود؛ لذا دستور داد که «او را نزد من بیاورد. می‌خواهم او را جزء خواص خود نمایم». دستور اجرا شد و زمانی که پادشاه با یوسف به گفتگو نشست، دریافت که او حکیمی فرزانه است. همچنین امین است؛ چون به مصر خیانت نکرد و دانشمند است؛ چون علم تأویل احادیث را می‌داند (دیباجی، ۱۳۸۷، ص ۶۶)؛ لذا بدون تعلل به او جایگاه مخصوصی داد و در اصطلاح امروزی، یوسف علیه السلام را با اختیارات تام و قدرت کامل همچون اختیارات و سلطه خود، به



سمت مشاور ویژه خود منصوب کرد. ابن عباس می‌گوید: «مکین یعنی تورا فرمانروای پادشاهی خود کردم و قدرتت را همچون قدرت خویش گرداندم و در این باره مورد اعتماد من هستی». (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۲، ص ۲۳۹). به هر حال این آیه وضعیت جدید پدید آمده برای یوسف را بیان می‌کند. در آیه «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف: ۵۵)، یوسف علیه السلام از حسن اعتماد شاه استفاده کرد و پیشنهاد وضع مطلوب را ارائه نمود و از او خواست که خودش را به مدیریت وزارت اقتصاد و دارایی منصوب کند. حضرت تأکید کرد که شرط احراز این پست بسیار حساس اولاً تدبیر است که نتیجه آن امانت‌داری است و ثانیاً دانش لازم (علم تأویل الاحادیث) برای اداره این وزارتخانه است که او هر دو را در حد اعلی دارد. بنابراین آنچه گذشت، در گفتمان پادشاه مصر و یوسف علیه السلام برای کارگزار مطلوب دولت چهار ویژگی ذکر شده است که هنگام گزینش باید مدنظر هسته گزینش حکومت باشد. این چهار ویژگی عبارت است از: قدرت یا مکنت و توانایی، امانت‌داری و خیانت نکردن در امانت، حراست و پاسداری از بیت‌المال و تعهد بر آن و علم و آگاهی و تخصص در مسئولیت (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۳۳)

پنجمین راهبرد مدیریت سیاسی جامعه «حکومت بر مدار قانون» است. بی تردید قوام و ثبات یک جامعه مبتنی بر قانون است و قانون نقطه اشتراک تمام سلاطین و گرایش‌ها در یک جامعه است. منتسکیو معتقد است:

قوانین به معنای اعم عبارت از روابط لازم و تأثیرات و نتایج مستقیمی است که از طبیعت موجودات حاصل می‌گردد و به این معنا تمام موجودات برای خود قوانینی دارند. الوهیت، عقول عالیة بشری، دنیای مادی، انسان و جانوران هر یک قوانینی مربوط به خود را دارند که از طبیعت آن‌ها حاصل شده و با آن قوانین زیست می‌کنند» (منتسکیو، ۱۳۴۹، ص ۸۳)

ارسطو نیز معتقد است: «آنجا که قانون معتبر نباشد، نشانی از حکومت نیست؛ چون در هر حکومتی باید قانون بر کارها حاکم باشد» (ارسطو، ۱۳۳۷، ص ۱۶۷). قرآن کریم با زبان‌های مختلف و به طور مکرر به اهمیت قانون تصریح کرده است؛ از جمله در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱). «عقد» و «عهد» و «ميثاق» هر سه یک معنا دارد و قوانین در هر جمعی و در هر سطحی لازم الاجراست. قانون اساسی و غیراساسی، عمومی و خصوصی و حتی قوانین بین‌المللی همگی جزء عقود و میثاق‌های ملی و بین‌المللی است و عمل به آن‌ها اساس قوام یک جامعه و اساس تمدن و راهبرد مدنیت است. در سوره یوسف در موارد متعددی به قانون و قانون‌مداری در جامعه و روابط بین‌الملل اشاره شده است که

در مجموع راهبردی بودن قانون و ضابطه در بین آحاد جامعه و دولت‌های مختلف را نشان می‌دهد. در ادامه به اختصار به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

قانون «مجازات خیانت‌کار» که در آیه ۲۵ سوره یوسف مطرح شده است: «وَأَسْتَبِقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفِيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». در این آیه راعیل خطاب به عزیز مصر، از قانون مجازات مجرم سخن گفته است. او با بیان خود به صورت صریح تجاوز به عنف را عمل سوء و جرم معرفی و بر مجازات قانونی آن که زندان و تنبیه است، تأکید کرده است.

قانون «احترام به قوانین و تعاملات سیاسی و اقتصادی بین ملت‌ها» که دو آیه ۵۸ و ۵۹ سوره یوسف به آن اشاره می‌کند: «وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ * وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ * فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ». این دو آیه به آمدن برادران یوسف از کنعان، سرزمین موحدان، به کشور مصر، سرزمین شرک، می‌پردازد و احترام متقابل و تعامل بین دولت مصر و همسایگان را در قالب دادوستدهای اقتصادی و روابط سیاسی نشان می‌دهد. جمله «وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ» بیانگر این احترام متقابل است. به علاوه فروش گندم در زمان قحطی به دیگران، با احترام و بدون زیاده‌طلبی، نشان‌دهنده اهتمام به قانون است.

قانون «الترام به قوانین و موثیق گذشتگان» که در آیه ۳۸ سوره یوسف آمده است: «وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ». واژه «مِلَّة» در این آیه، به معنای آیین و روش و قانون است. یوسف عَلَيْهِ السَّلَام تأکید می‌کند که به آیین و چارچوب خداپرستی و توحیدی آبا و اجداد خود، ابراهیم و اسحاق، پایبند و ملتزم است و از آن تخطی نخواهد کرد. اصولاً در هر کشور و نظامی، دولت‌های بعدی به موثیق و تعهدات دولت‌های قبل از خود که بین دولت و مردم یا دولت و دیگر دولت‌ها یا مردم بین خود و خدای خود برقرار شده، پایبند و به آن‌ها ملتزمند و آن را محترم می‌شمارند.



نتیجه‌گیری

مهم‌ترین نتایج به‌دست‌آمده از آنچه گذشت، عبارت است از:

۱. جامعهٔ متمدن در درجهٔ اول شهروندانی خودساخته دارد که از فضایل اخلاقی برخوردارند و به‌خاطر این فضایل، علاوه‌بر تمایز از شهروندان دیگر جوامع بشری، باعث ایجاد جامعه‌ای بافضیلت شده‌اند که در آن، بستر تعالی و رشد فضایل انسانی و اخلاقی شهروندان فراهم است. در این جامعه، سلوک جمعی به‌سوی الله و رسیدن به مقام خلافت الهی که غایت قصوای خلقت است، رایج است. در سورهٔ یوسف راهبردهای تربیت این نوع شهروندان فراوان به چشم می‌خورد. این شهروندان هدف مشخص و نقشهٔ راهی برای رسیدن به تعالی دارند و در زندگی خود سرگردان نیستند. این شهروندان نسبت به حفظ اسرار الهی و اسرار دیگران کتومند و به این صفت زیبا شهرت دارند. همچنین امانت‌داری و دوری از خیانت به دیگر شهروندان صفت بارز آن‌هاست. در تمام فراز و فرودها و ناملایمات زندگی خود و در تعاملات خانوادگی و اجتماعی صبور و شکیبایند و تقوا و پرهیزکاری از شاخصه‌های تک‌تک آن‌هاست. این شاخصه‌های فردی در شهروندان تربیت‌یافته در مکتب سورهٔ یوسف، با ملاطی از جنس محبت و مهرورزی به دیگران و عشق به ممنوع، پایه و اساس ایجاد خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین عضو جامعهٔ انسانی است. این جامعهٔ کوچک با ویژگی مهر و عطفیت بین تک‌تک اعضای خود تشکیل می‌شود و به‌خاطر همین ویژگی، پیوندی عمیق و ناگسستنی دارد که به کمک آن، ویروس‌های گزنده و نابودکننده‌ای مثل تعصبات غیرمعقول و خطاهای سهوی و جاهلانیه را که ممکن است بدنهٔ جامعه را نابود و متلاشی کند، خنثی می‌سازد و زمینهٔ ایجاد مدینهٔ متمدن متدین و مبتنی بر توحید و محوریت آن را فراهم می‌نماید.

۲. جامعهٔ بشری برای رتق وفتق امور اقتصادی و معیشت شهروندان خود و حل و فصل دعاوی احتمالی بین شهروندان و حفظ امنیت جامعه و اموال عمومی و خصوصی شهروندان نیازمند یک سیستم حکمرانی مطلوب است که حاکمان آن برابند رأی آحاد شهروندانش خواهند بود. این سیستم حکمرانی در جامعه‌ای که شهروندان آن از ویژگی‌های فوق‌برخوردارند، با راهبردهایی همچون استعدادیابی و دعوت از شهروندان شایسته و متخصص و متعهد به حفظ و حراست از بیت‌المال، امانت‌دار و مبرا از خیانت به مردم و اموال عمومی جامعه شروع می‌شود، با شایسته‌سالاری تداوم

می‌یابد و حاکمیتی مبتنی بر عدل و انصاف ایجاد می‌کند.

۳. دولت متمدن در ارتباطات خود با ملت‌های دیگر منافع ملتش را براساس حکمت و عزت و با محوریت بهبود اقتصاد جامعه و معیشت شهروندان پیش می‌برد و ضمن احترام به مواثیق بین‌المللی، جامعه‌ای مبتنی بر قانون بنا می‌کند. در این حکومت جایی برای خائن نیست و خیانت‌کار متناسب با خیانتش و براساس عدالت و انصاف مجازات خواهد شد. این‌ها بخشی از راهبردهای برآمده از داستان یوسف علیه السلام برای ایجاد جامعه‌ای متمدن و متدین و مبتنی بر توحید است. حاصل آنکه می‌توان با بهره‌گیری از نظام تمدنی مبتنی بر توحید و خداپرستی برگرفته از قرآن کریم و به‌ویژه قصص و روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام و تکیه بر فطرت خداجو و خداخواه انسان‌های پاک، جهان را از بداخلاقی‌های معمول به مدینه فاضله رهنمون ساخت و زمینه را برای ایجاد تمدن اسلامی و ظهور آخرین ذخیره الهی فراهم نمود.





کتاب نامه

قرآن کریم.

- آشوری، داریوش. (۱۳۸۱). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ. آگاه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۲۰۰۳م). قصص الانبیاء. دار مکتبة الهلال.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. دار صادر.
- ابن هشام. (۱۳۹۲). سیره نبوی (مسعود انصاری، مترجم). نشر مولی.
- احمدوند، علی محمد و همکاران. (۱۳۸۹ق). مروری بر مدل‌های انتخاب راهبردی، نشریه مدیریت فردا، ۹ (۲۳)، ۱۱۶-۱۰۷.
- ارسطو. (۱۳۳۷). سیاست (حمید عنایت، مترجم). علمی فرهنگی.
- امیری، محمد؛ و صفری، علی آقا. (۱۴۰۱). برنامه‌ریزی تولیدی از منظر قرآن با تأکید بر الگوی مدیریتی حضرت یوسف علیه السلام. قرآن و علم، ۱۶ (۳۱)، ۱۵۵-۱۷۶. Doi: 10.22034/QVE.2023.7622
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن. بنیاد بعثت.
- برزویی، فاطمه. (۱۳۹۴). بررسی مبانی زندگی اجتماعی از منظر قرآن کریم، [پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده]. دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.
- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم. (۱۳۸۰). باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۷۶). تاریخ سیاسی اسلام. نشر جاویدان.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). معرفت‌شناسی در قرآن. اسرا.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). تسنیم. اسرا.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین. اسماعیلیان.
- الدر، جان. (۱۳۳۵ق). باستان‌شناسی کتاب مقدس (سهیل آذری، مترجم). نور جهان.
- دروزة، محمد عزة. (۱۴۲۱ق). التفسیر التحذیر: ترتیب السور حسب النزول. دار الغرب الإسلامی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. دانشگاه تهران.
- دیباچی، محمدعلی. (۱۳۸۷). پیامبران دولتمرد. پاتوق کتاب.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. دار الشامیة.
- رستمی گرازان، فرشته. (۱۳۹۳). تمدن اسلامی و راههای تحقق آن در قرآن و روایات. [پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده]. دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.
- رضایی، فریدون. (۱۳۹۳). مبانی نظری تمدن اسلامی در قرآن و حدیث. هشتمین همایش بین‌المللی پژوهش‌های قرآنی.
- سعیدی روشن، محمدباقر. (۱۳۹۳). شاخصهای تمدن اسلامی براساس آموزه‌های قرآنی، آموزه‌های قرآنی. (۲)، ۱۱-۸۲.
- سلیمانی، زهرا؛ و منتظرالقائم، اصغر. (۱۳۹۳). تمدن‌سازی انبیاء ابراهیمی، مدیریت اقتصادی و عدالت اجتماعی با تأکید بر حکومت حضرت یوسف علیه السلام. معرفت ادیان، ۵ (۲)، ۷-۲۲.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر. (۱۴۰۴ق). الدر المشور فی التفسیر بالمأثور. کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.
- شاور، برنارد. (۱۳۵۱). اسلام دین آینده جهان (سیدهادی خسروشاهی، مترجم). نسل جوان.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. موسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۷). تفسیر المیزان (سید محمدباقر موسوی همدانی، مترجم). دفتر تبلیغات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ناصر خسرو.



- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ طبری؛ تاریخ الرسل والملوک (ابوالقاسم پاینده، مترجم). اساطیر. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. دار المعرفة. قراملکی، احد فرامرز. (۱۳۷۹). روش شناسی مطالعات دینی. دانشگاه رضوی. قطب راوندی، سعید بن هبة الله. (۱۴۳۰ق). قصص الانبیاء. مكتبة العلامة المجلسي. قطب، سید. (۱۴۲۵ق). فی ظلال القرآن. دار الشروق. کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید). (بی تا). (فاضل خان همدانی، مترجم). اساطیر. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). کافی. دار الکتب الإسلامية. معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۹). تاریخ قرآن. التمهید. ولایتی، علی اکبر. (۱۳۸۴). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران. نشر وزارت خارجه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Civilization-Building Strategies of the Holy Quran with Emphasis on Surah Yusuf (Joseph)*

Received: 2023/07/03
Accepted: 2024/04/22

[10.22034/JKSL.2024.399354.1214](https://doi.org/10.22034/JKSL.2024.399354.1214)

[20.1001.1.27833356.1403.5.2.5.5](https://doi.org/10.1001.1.27833356.1403.5.2.5.5)



** Mahdi Nadi

***Seyyed Hossein Fallahzadeh

**** Mohsen Alviri

Type of Article: Promotional

Abstract

Human beings are social creatures, and their social life necessitates civil laws, which are partly derived from human reason and partly from divine revelation. The stories in the Quran, aimed at imparting lessons and playing a role in civilization-building, fulfill the second part of this necessity. This research, organized using a descriptive-analytical method, seeks to extract the civilization-building strategies of the Quran based on the story of Prophet Yusuf (Joseph). According to the findings of this study, the civilizational strategies in Surah Yusuf can be identified in three main areas: strategies for self and family education, and political management of society. These three areas include the following: 1. Self and Family Education Strategies – Depicting the role of life – Concealing secrets – Resorting to and trusting in God – Trustworthiness – Patience and piety 2. Family Strategies – Love and affection among family members – Patience with children's adversities – Not considering physical ability as a criterion for superiority – Forgiveness and leniency. 3. Political Management Strategies – Meritocracy – Social justice – Foreign relations with an economic focus – Selection system of officials – Centrality of law. Accordingly, the components of a civilized society include self-made citizens possessing moral and human virtues, patience in family and social interactions, deep compassion and connection, free from prejudices, and conducive to a civilized, devout city based on monotheism and its centrality. Additionally, the ruler of such a society is the outcome of the votes

*. This article is derived from Mahdi Nadi's PhD dissertation titled "Civilization-Building Strategies of the Holy Quran with Emphasis on Stories (Story of Prophet Yusuf (AS))" supervised by Dr. Mohsen Khandan Alviri and advised by Dr. Hamidreza Nadi at Baqir al-Olum University, Faculty of History and Political Studies.

** . PhD in the History of Islamic Civilization, Faculty of History, Baqir al-Olum University, Qom, Iran (Corresponding author) .

mnadi94@yahoo.com

***Associate Professor of History, Faculty of History, Baqir al-Olum University, Qom, Iran.

****. Professor of History, Faculty of History, Baqir al-Olum University, Qom, Iran.





of these citizens, and the officials of that government are specialists, committed, and trustworthy individuals selected based on meritocracy. The governance is based on divine laws, and traitors are punished with justice and fairness.

Keywords: Civilization, Islamic Civilization, Strategy, Quranic Stories, Story of Yusuf (Joseph).





Introduction

Human beings are social creatures, and living in a society necessitates civil laws, some of which stem from human reason and others from divine revelation. The stories in the Quran, aimed at providing moral lessons and contributing to civilization-building, serve the latter purpose. Out of the total Quranic verses, 1,657 verses (over a quarter of the Quran) are dedicated to the stories of past peoples, their prophets, and various individuals, with the most frequent references being to the people of Israel and their prophets, especially Prophet Moses (peace be upon him). The story of Prophet Joseph (peace be upon him) is considered the most complete in terms of having a coherent beginning and end within a single Surah, which God has described as “the best of stories” (Yusuf: 3). Clearly, the extensive presentation of these verses as stories by God pursues a significant purpose, explicitly mentioned in verse 111 of Surah Yusuf. Thus, the stories in the Quran serve as a source of lessons for intellectuals and thinkers, are not mere fabrications or falsehoods, but rather affirm and corroborate other unaltered heavenly books, elucidating and detailing everything that requires explanation in this world. Moreover, this elucidation is accompanied by guidance and mercy, leading to the eternal success of believers.

Research Methodology

This research, conducted using a descriptive-analytical method, aims to extract civilization-building strategies from the story of Prophet Joseph (peace be upon him) as presented in the Quran. The goal of this study is to uncover teachings articulated as civilization-building strategies by the Almighty in the Quran, especially in Surah Yusuf, aimed at creating a society where humans live peacefully, worship God, engage in collective righteous conduct, and achieve spiritual elevation.

Findings

According to the findings of the research, the civilization-building strategies in Surah Yusuf can be identified under three main axes: strategies for personal and familial development and the political management of society. These axes include:

1. Personal and Familial Development:

- Life Planning: Understanding and planning for one's role in life.
- Secrecy: Keeping confidences and seeking refuge and trust in God.
- Integrity: Upholding honesty and avoiding betrayal.
- Patience and Piety: Exhibiting patience and piety in all aspects of life.
- Family Affection: Demonstrating kindness and patience within the family, and valuing moral qualities over physical abilities.

2. Political Management:

- Meritocracy: Promoting the selection of qualified and trustworthy individuals for positions of authority.
- Social Justice: Upholding justice in society and managing external relations with



an emphasis on economic affairs.

- Governance: Establishing a legal system where betrayal is punished justly and governance is based on divine laws.

These strategies outline a vision of a civilized society characterized by self-disciplined citizens endowed with moral and ethical virtues, patient in social interactions, and forming compassionate family units. This society, devoid of irrational biases and detrimental behaviors, paves the way for a pious and unified community based on monotheism.

Conclusion

1. Civilized Society: A civilized society first and foremost consists of self-disciplined citizens who possess ethical virtues, distinguishing them from those in other human communities. These virtues foster a virtuous society where the foundation for moral and ethical growth is established, leading to collective progression towards God and attaining the divine vicegerency, the ultimate goal of creation. Surah Yusuf presents numerous strategies for nurturing such citizens, who have clear life goals, are known for keeping divine and others' secrets, and demonstrate trustworthiness and avoidance of betrayal.

These citizens show patience and piety in all life's ups and downs, forming the basis of a cohesive family unit marked by love and compassion.

2. Governance and Society: For managing economic and social affairs, resolving potential disputes among citizens, ensuring public and private security, and addressing common needs, a society requires an optimal governance system. In a society with such self-disciplined citizens, governance begins with the identification and selection of qualified, committed individuals who safeguard public wealth, uphold trust, and maintain integrity, leading to a system of meritocracy and justice-based governance.

3. State and International Relations: A civilized state advances its citizens' interests with wisdom and dignity, focusing on economic enhancement while respecting international agreements and upholding a lawful society. In such a government, there is no place for traitors, who are justly punished for their betrayals. These strategies from the story of Yusuf (peace be upon him) offer a framework for establishing a pious and civilized society based on monotheism.

In summary, by utilizing a civilization-building framework based on monotheism and divine worship derived from the Quran, particularly the stories and interpretive narrations of the Ahl al-Bayt (peace be upon them), and relying on the innate God-seeking nature of righteous individuals, it is possible to guide the world towards an ideal society and pave the way for the emergence of the final divine savior.

How to cite

Nadi, M., Fallahzadeh, S. H., & Alviri, M. (2024). Civilization-Building Strategies of the Holy Quran with Emphasis on Surah Yusuf (Joseph). *Quran, Culture And Civilization*, 5(2),104 -131. doi: 10.22034/jksl.2024.399354.1214

References

- The Holy Quran [in Arabic].
- Ahmadvand, A. M.; Qazizadeh, S. Z. M. R. (2010). A Review of Strategic Models of Decision Making. *Management Tomorrow Journal*, 9(23), 107-116. [in Persian]
- Amiri, M., & Safari, A. A. (2023). The Production Planning from the Perspective of the Quran with an Emphasis on the Management Model of Hazrat Yusuf (A.S.). *The Qur'an And Science*, 16(31), 155-176. doi: 10.22034/QVE.2023.7622. [in Persian]
- Aristotle. (1958). *Politics* (Translated by Hamid Enayat). Scientific and Cultural Publications. [in Persian]
- Āshūrī, D. (2002). *Definitions and Concepts of Culture*. Agah Publications. [in Persian]
- Bahrāmī, H. S. (1995). *Al-Burhān fī Tafsīr al-Quran*. Bonyad Beasat. [in Arabic]
- Biazar Shirazi, A. K. (2001). *Archaeology and Historical Geography of Quranic Narratives*. Farhang-e Eslami Publishing House. [in Persian]
- Borzoie, F. (2015). *Investigation of the Social Life Foundations from the Perspective of the Holy Quran* (Unpublished Master's Thesis). University of Sciences and Culture of the Quran. [in Persian]
- Darwazah, M. I. (2000). *al-Tafsīr al-Ḥadīth: Arrangement of Surahs According to Revelation Order*. Dar al-Gharb al-Islami. [in Arabic]
- Dehkoda, A. A. (1998). *Dehkoda Dictionary*. University of Tehran. [in Persian]
- Dibajī, M. A. (2008). *Statesmen Prophets*. Patogh Ketab.
- Elder, J. (1956). *Archaeology and the Bible* (Translated by Soheil Azari). Noor-e Jahan. [in Persian]
- Ḥuwayzī A. A. J.. (1994). *Tafsīr Nūr al-Thaqalayn*. Ismailian Publications. [in Arabic]
- Ibn Hishām. (2013). *Biography of the Prophet* (Translated by Masoud Ansari). Mowla Publications. [in Arabic]
- Ibn Kathīr, I.U. (2003). *Stories of the Prophets*. Dar Al-Hilal Library. [in Arabic]
- Ibn Manzūr, M.M. (1993). *Lisān al-'Arab*. Dar Sader. [in Arabic]
- Javadi Amoli, A. (1378). *Epistemology in the Quran*. Esra Publications. [in Persian]
- Javadi Amoli, A. (2006). *Tasnīm*. Esra Publications. [in Persian]
- Kulaynī, M. Y. (1987). *Al-Kāfī*. Dar al-Kutub Al-Islāmiyah. [in Arabic]
- Marefat, M. H. (2000). *History of the Quran*. Al-Tamhid. [in Persian]
- Payandeh, A. (1997). *Political History of Islam*. Javidan Publications. [in Persian]
- Qaramalki, A. F. (2000). *Methodology of Religious Studies*. Ferdowsi University. [in Persian]
- Qutb Rāwandī, S. H. (2008). *Stories of the Prophets*. Maktabat Al-Alame Al-Majlisi. [in Arabic]
- Qutb, S. (2009). *Fī Zīlāl al-Quran*. Dar al-Shorouk. [in Arabic]
- Raghib Isfahani, H. M. (1991). *Vocabulary of Quranic Words*. Dar al-Shamia. [in Arabic]
- Rezai, F. (2014). *Theoretical Foundations of Islamic Civilization in the Quran and Hadith*. Eighth International Conference on Quranic Research. [in Persian]
- Rostami Gorazan, F. (2014). *Islamic Civilization and Its Realization Paths in the Quran and Narratives* (Unpublished Master's Thesis). University of Sciences and Culture of the Quran. [in Persian]
- Ṣadūq, M. A. B. (1992). *Man Lā Yahduruhu al-Faqh*. Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Saiedi Roshan, M. B. (2014). *Indices of Islamic Civilization Based on Quranic Teachings*. *Quranic Teachings*, 11(2), 61-82. [in Persian]
- Shaw, B. (1975). *Islam: The Future Religion of the World* (Translated by Seyyed Hadi Khosrowshahi). Nasl-e Javan. [in Persian]
- Suleimani, Z.; Montazer al-Qa'im, A. (2014). *Civilization-building of Abrahamic Prophets*, Economic



- Management, and Social Justice with Emphasis on the Rule of Prophet Joseph (Unpublished Master's Thesis). Ma'arif-e Adyan. [in Persian]
- Suyūfī, A. R. A. B. (1983). *Al-Durr al-Manthūr fī al-Tafsīr bi al-Ma'thūr*. Ayatollah Marashi Najafi Library. [in Arabic]
- Ṭabarī, M. J. (1991). *Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Quran*. Dar al-Ma'arif. [in Arabic]
- Ṭabarī, M. J. (1996). *History of Tabari; History of Prophets and Kings* (Translated by Abolqasem Payandeh). Asatir. [in Arabic]
- Ṭabarsī, F. Ḥ. (1993). *Majma al-Bayān fī Tafsīr al-Quran*. Naser Khosrow. [in Arabic]
- Ṭabāṭabāī, M. Ḥ. (2008). *Tafsīr al-Mīzān* (Translated by Seyyed Mohammad Baqir Mousavi Hamedani). Office of Islamic Propaganda. [in Persian]
- Ṭabāṭabāī, M. Ḥ. (2011). *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Quran*. Al-Alami Institute for Publications. [in Arabic]
- The Holy Scriptures (Old Testament and New Testament). (N.d.). (Translated by Fazl Khan Hamedani). Asatir. [in Persian]
- Velayati, A. A. (2005). *The Dynamics of Islamic and Iranian Culture and Civilization*. Ministry of Foreign Affairs Publishing. [in Persian]



COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee University of Quranic Studies and Sciences This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

